

تحلیل جایگاه حقوقی مجلس خبرگان رهبری در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران

جواد نوری^۱، هستی حاج زاده طوسی^۲، زینب حبیبی^۳

^۱مقطع دکتری حقوق عمومی دپارتمان حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران.

^۲دانشجوی حقوق دپارتمان حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران.

^۳دانشجوی حقوق دپارتمان حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران.

چکیده

نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک الگوی حکومتی منحصر به فرد، بر پایه اصول و مبانی اسلامی و با تکیه بر مردم سالاری دینی شکل گرفته است. در این ساختار، نهادهای مختلفی برای تضمین اجرای این اصول و اداره امور جامعه پیش بینی شده اند که هر یک وظایف و جایگاه حقوقی خاص خود را دارند. در این میان، «مجلس خبرگان رهبری» به دلیل نقش بی بدیل خود در تعیین، نظارت و در صورت لزوم، عزل رهبر، از اهمیت و حساسیت ویژه ای برخوردار است. نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان تجلی گاه مردم سالاری دینی، بر اصول و مبانی عمیق اسلامی استوار گشته و در پی تحقق اهداف والای شریعت در بستر یک حکومت کارآمد و مردمی است. در این ساختار حکومتی که از الگوی منحصر به فرد در جهان برخوردار است، نهاد «رهبری» به عنوان ستون فقرات نظام، نقش محوری در هدایت جامعه، حفظ ارزش ها و تضمین انسجام ملی ایفا می کند. این جایگاه رفیع و حساس، نیازمند سازوکاری دقیق برای تعیین، نظارت و صیانت است که «مجلس خبرگان رهبری» دقیقاً برای ایفای همین مسئولیت خطیر تأسیس شده است. این پژوهش با رویکردی تحلیلی-حقوقی، در پی کالبدشکافی جایگاه حقوقی و فقهی مجلس خبرگان رهبری در منظومه حکومتی جمهوری اسلامی ایران است. هدف اصلی این تحلیل، نه تنها تبیین چگونگی انتخاب و نظارت بر رهبر توسط این مجلس است، بلکه می کوشد تا ابعاد وسیع تر نقش آن در حفظ اصول و ارزش های انقلاب اسلامی و قانون اساسی را نیز روشن سازد. در این راستا، ابتدا در فصل اول، به بررسی مفاهیم بنیادین نظری همچون «حاکمیت»، «ولایت مطلقه فقیه» و «مردم سالاری دینی» می پردازیم؛ مفاهیمی که درک عمیق آن ها برای شناخت فلسفه وجودی و عملکرد مجلس خبرگان حیاتی است. سپس، در فصل دوم، به تفصیل درباره ضرورت تشکیل این مجلس، کارکردهای اصلی آن - از جمله تشخیص و تعیین رهبر واجد شرایط، نظارت مستمر بر او و در صورت لزوم، عزل وی - و همچنین جایگاه رفیع آن در رأس هرم قدرت نظام بحث خواهیم کرد. این تحلیل جامع، به خواننده کمک می کند تا اهمیت وجود نهادی تخصصی و منتخب از سوی مردم را برای صیانت از عالی ترین جایگاه نظام جمهوری اسلامی ایران، به درستی درک کند و از این طریق، تصویر کاملی از نقش بی بدیل مجلس خبرگان رهبری در استمرار و پویایی این نظام ارائه دهد.

کلیدواژه: حاکمیت، ولایت مطلقه فقیه، مجلس خبرگان رهبری، مردم سالاری دینی، ایران.

مقدمه

این پژوهش با هدف بررسی جامع و تحلیل عمیق جایگاه حقوقی مجلس خبرگان رهبری در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. مجلس خبرگان رهبری به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای جمهوری اسلامی، وظایف خطیری در زمینه تعیین، نظارت و عزل رهبری بر عهده دارد. با توجه به اهمیت این نهاد در حفظ و استمرار نظام، این پژوهش تلاش می‌کند تا با استفاده از روش تحلیل اسنادی، مصاحبه با صاحب‌نظران و بررسی دقیق قوانین و مقررات مربوطه، نقش و کارکردهای مجلس خبرگان رهبری را به طور جامع و دقیق تبیین نماید. در این پژوهش، ابتدا به بررسی مفاهیم کلیدی مرتبط با موضوع، از جمله حاکمیت، ولایت مطلقه فقیه و مردم‌سالاری دینی پرداخته شده است. حاکمیت به عنوان یکی از اصول اساسی در هر نظام سیاسی، در این پژوهش به معنای اقتدار عالی و نهایی در اداره امور کشور در نظر گرفته شده است. ولایت مطلقه فقیه نیز به عنوان مبنای مشروعیت نظام جمهوری اسلامی، به معنای ولایت و سرپرستی فقیه جامع‌الشرایط بر امور جامعه در دوران غیبت امام زمان (عج) تعریف شده است. مردم‌سالاری دینی نیز به عنوان ترکیبی از ارزش‌های اسلامی و اصول مردم‌سالاری، به معنای مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود از طریق انتخاب نمایندگان و اعمال نظارت بر عملکرد حاکمان در چارچوب قوانین و مقررات اسلامی در نظر گرفته شده است. سپس، به بررسی جایگاه قانونی مجلس خبرگان رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است. قانون اساسی به عنوان میثاق ملی و عالی‌ترین سند حقوقی کشور، جایگاه و وظایف مجلس خبرگان رهبری را به طور دقیق مشخص کرده است. بر اساس اصول مربوطه، مجلس خبرگان رهبری مسئولیت تعیین رهبری، نظارت بر عملکرد او و عزل او در صورت عدم صلاحیت را بر عهده دارد. همچنین، این مجلس وظیفه دارد تا در صورت فوت یا استعفای رهبری، نسبت به تعیین رهبر جدید اقدام نماید. در ادامه، وظایف و اختیارات مجلس خبرگان رهبری، به ویژه در زمینه تعیین، نظارت و عزل رهبری، مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. تعیین رهبری به عنوان یکی از مهم‌ترین وظایف مجلس خبرگان رهبری، نیازمند بررسی دقیق شرایط و صلاحیت‌های کاندیداها و انتخاب فردی است که بتواند با تدبیر و شجاعت، سکان هدایت کشور را در دست گیرد. نظارت بر عملکرد رهبری نیز به عنوان یک سازوکار مهم برای جلوگیری از انحراف و سوء استفاده از قدرت، نیازمند ایجاد یک سیستم نظارتی قوی و کارآمد است. عزل رهبری نیز به عنوان آخرین راهکار در صورت عدم صلاحیت یا ناتوانی رهبری در انجام وظایف خود، نیازمند طی مراحل قانونی و رعایت جوانب احتیاط است. علاوه بر این، در این پژوهش به بررسی نقش مجلس خبرگان رهبری در حفظ و استمرار نظام جمهوری اسلامی، تقویت پیوند بین حاکمیت و مردم و تضمین انطباق رهبری با ارزش‌ها و اصول اسلامی پرداخته شده است. مجلس خبرگان رهبری با ایفای نقش نظارتی خود، می‌تواند به حفظ سلامت نظام و جلوگیری از فساد و سوء استفاده از قدرت کمک کند. همچنین، این مجلس با انتخاب رهبری شایسته و کارآمد، می‌تواند به تقویت پیوند بین حاکمیت و مردم و افزایش اعتماد عمومی به نظام کمک کند. در نهایت، مجلس خبرگان رهبری با تضمین انطباق رهبری با ارزش‌ها و اصول اسلامی، می‌تواند به حفظ هویت اسلامی نظام و جلوگیری از انحراف از مسیر اصلی آن کمک کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مجلس خبرگان رهبری، با برخورداری از پشتوانه قانونی مستحکم، نقش بی‌بدیلی در تضمین انطباق رهبری با معیارهای اسلامی و قانونی ایفا می‌کند. این مجلس، نه تنها از انحراف احتمالی از مسیر اصلی نظام جلوگیری می‌کند، بلکه با ایجاد سازوکاری برای نظارت مستمر، به حفظ مشروعیت و مقبولیت نظام نیز کمک می‌کند. در نتیجه، این پژوهش نشان می‌دهد که مجلس خبرگان رهبری به عنوان یک نهاد کلیدی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران، نقش مهمی در حفظ و استمرار نظام، تقویت پیوند بین حاکمیت و مردم و تضمین انطباق رهبری با ارزش‌ها و اصول اسلامی ایفا می‌کند. این نهاد با انجام وظایف خطیر خود، می‌تواند به تحقق اهداف عالی نظام جمهوری اسلامی و ارتقای جایگاه ایران در جهان کمک کند.

فصل اول: مفاهیم نظری**گفتار اول: حاکمیت**

حاکمیت به معنای قدرت برتر، مافوق قدرت های دیگر و قدرت مطلق و انحصاری هر کشور است. اصل حاکمیت برای نخستین بار در قرن شانزدهم توسط ژان بُدن فرانسوی ابراز گردید و عده‌ای از فلاسفه و حقوقدانان دیگر از او پیروی نمودند. این دانشمندان قدرت سیاسی یا قدرت عمومی را در نظام داخلی با حاکمیت در هم آمیختند و معتقدند که چنین قدرتی مافوق تمام قدرت‌هاست و جنبه غیر مشروط و مطلق دارد. طبق نظر آنان ر نظام بین‌المللی نیز حاکمیت به معنای عدم وابستگی به قدرت دیگر است. حقوقدانان و دانشمندان علوم سیاسی قرن بیستم در مورد مفهوم حاکمیت اختلاف نظر زیادی دارند. برخی حاکمیت را به معنای استقلال داخلی و خارجی دانستند. عده دیگر حاکمیت را با صلاحیت در هم آمیختند. دسته‌ای برای حاکمیت دو جنبه قائل شده‌اند: حاکمیت داخلی یا آزادی و حاکمیت خارجی یا استقلال و بالاخره تعدادی نیز عقیده دارند که در عصر حاضر حاکمیت با نظرات جدید حقوق عمومی مغایر است. بر اساس این نظرات، قدرت سیاسی تنها مجموعه‌ی صلاحیت‌های محدود کشور است که آنها را مقامات صلاحیت‌دار تعیین شده در قانون اساسی اعمال می‌کنند. به بیان بهتر حاکمیت در مفهوم جدید، یعنی تصمیم‌گیری و آزادی عمل کشورها در تمامی امور در چارچوب مرزهای خود و عدم وابستگی به هر قدرت داخلی یا خارجی. حاکمیت بسته به نوع و شیوه حکومت متفاوت است. در جمهوری‌ها معمولاً حاکمیت را به مردم نسبت می‌دهند و در پادشاهی‌ها به پادشاه نسبت داده می‌شود. حاکمیت خود دو نوع است: حاکمیت داخلی که به معنای قدرتی است که دولت بر اتباع خود، بر خارجی‌ان ساکن کشور خود و یا کشتی‌هایش در دریاهای آزاد دارد. حاکمیت خارجی شامل حق داشتن روابط با سایر دولت‌ها یا بستن قرارداد و اعلان جنگ است. حاکمیت داخلی شامل حاکمیت سیاسی و حاکمیت قضایی است. دولت‌ها ممکن است حاکمیت خارجی نداشته باشند ولی حاکمیت را به دولت دیگری واگذار کرده باشند که در این صورت دولت تحت الحمايه نام دارد. عناصر حاکمیت متشکل می‌شود از: ۱- جمعیت (وجود یک جمعیت مشخص که در یک سرزمین معین زندگی می‌کنند) ۲- سرزمین (یک محدوده جغرافیایی مشخص که دولت بر آن اعمال حاکمیت می‌کند) ۳- حکومت (یک سازمان سیاسی که قدرت را در داخل سرزمین اعمال می‌کند) ۴- استقلال (عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی و توانایی تصمیم‌گیری مستقل) ۵- شناسایی بین‌المللی (به رسمیت شناخته شدن دولت توسط سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی) کاره دو مالبر در تعریف حاکمیت می‌گوید حاکمیت یعنی ویژگی برتر قدرت. برتر از این جهت که چنین قدرتی، هیچگونه قدرت دیگری را برتر از خود یا در رقابت با خود نمی‌بیند. (رحیمی نژاد، حمید، جواهری طهرانی، محمد، دیرینه شناسی مفهوم حاکمیت با تاکید بر روش دیرینه شناسی دانش میشل فوکو، بهار ۱۴۰۱) گرسیوس معتقد است حاکمیت قدرت سیاسی برتری است که به کسی واگذار شده و اقداماتش تابع شخص دیگری نیست و بر اراده او نمی‌توان چیره و مسلط شد. دایسی درباره حاکمیت می‌گوید: در یک تعریف صرفاً حقوقی؛ حاکمیت قدرت قانونگذاری فراتر از هرگونه محدودیت قانونی است اما در مقابل تعریف سیاسی حاکمیت عبارت است از اینکه دولت به صورت سیاسی حاکم باشد یا دولت قدرت نهایی برتری داشته باشد که شهروندان از آن اطاعت کنند. توماس هابز در کتاب لویاتان حاکمیت را به عنوان یک قدرت مطلق و غیرقابل تقسیم می‌بیند و معتقد است که حاکمیت باید در دست یک فرد یا یک گروه کوچک قرار گیرد تا بتواند نظم و امنیت جامعه را حفظ کند. (هابز، توماس، لویاتان، آوریل ۱۶۵۱ میلادی) ژان بدن اولین کسی است که برای اولین بار در کتاب (شش کتاب جمهوری) کلمه حاکمیت را به کار برد و پس از وی بود که این مفهوم در حقوق و سیاست نقش بنیادین پیدا کرد.

گفتار دوم: ولایت مطلقه فقیه

ولایت مطلقه فقیه نظریه‌ای در فقه شیعه است که بر اساس آن، قوی‌ترین و عادل‌ترین فرد از فقها، به عنوان رهبر و حاکم بر جامعه شیعه شناخته می‌شود. این نظریه به این معنا است که این فرد، در دوران غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، از اختیارات و صلاحیت‌های گسترده‌ای برای اداره امور جامعه و حاکمیت بر آن برخوردار است. این نظریه، بر خلاف ولایت عام، که به تمام فقها اعطا می‌شود، اختیاراتی را به یک فرد خاص می‌دهد، که در واقع، به نوعی جانشین امام دوازدهم در

دوران غیبت است. امروزه جایگاه ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی از موضوعات مهمی است که در حوزه اندیشه سیاسی جامعه ما مطرح است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ولایت مطلقه فقیه را به صراحت در اصل ۵۷ خود پذیرفته و درباره آن چنین گفته است. «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت اند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یک دیگرند». حکومت، ولایت مطلقه است و از همه احکام شرعیه مقدم است.^۱ این جمله، که در صحیفه امام خمینی (جلد ۲۰، صفحه ۱۷۰) آمده است، به صراحت بیان می کند که ولایت فقیه بر تمام احکام شرعی ارجحیت دارد. آیت الله سیستانی حکم ولی فقیه را در امور عامه که نظام جامعه و معاش مردم بر آن مبتنی است، بر همه حتی مجتهدین جامعه نافذ می دانند و در این باره می فرمایند: ولایت در آنچه که در کلمات فقهاء از آن به امور حسیه تعبیر می شود برای هر فقیه‌ای که جامع شرایط تقلید باشد ثابت است و اما در امور عامه که نظام جامعه اسلامی بر آن متوقف است برای فقیه جامع شرایط ثابت است و برای اعمال آن شروط دیگری معتبر است از جمله مقبول بودن نزد عامه مؤمنین.

گفتار سوم: مردم سالاری دینی

مردم سالاری دینی، برداشتی نوین از اسلام است که بر جنبه های سیاسی اسلام به عنوان دینی کامل و جامع پرداخته است و بر نقش مردم در امور سیاسی جامعه دینی تاکید دارد و دلالت بر مرجعیت سیاسی و اجتماعی اسلام می کند. از طرفی، تنها مدل حکومتی است که در آن، مشروعیت دینی و مشروعیت سیاسی با هم جمع شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که جمهوری بودن نظام سیاسی کشور را به طرق مختلف تضمین کرده است اصل تفکیک قوا، محوریت مردم در شکل-گیری نظام و نیز اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی در نظام جمهوری اسلامی را مورد پذیرش قرار داده و تمهیداتی را برای تحدید قدرت دول، محو استبداد، نهادینه کردن آزادی، مقابله با فساد و سوء استفاده از قدرت، پیش بینی کرده است. (رهبر، عباسعلی، مقدمی، مهرداد، بنیان های حقوقی مردم سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تابستان ۱۳۹۰) مردم سالاری را می توان در یک دسته بندی عام به مردم سالاری دینی و غیردینی تقسیم کرد. بنابراین، هرچند شاکله ی نظام های مردم سالار بر اساس رأی بیشتر مردم بنا میشود، اما محتوای یک نظام مردم سالار، میتواند دینی یا غیردینی باشد. درواقع، نظام های سیاسی مردم سالار در عصر حاضر وابسته به مکتب های فکری متنوع هستند. برخی به مکتب اصالت آزادی وابسته اند و مردم سالاری آزاد یا لیبرال دموکراسی نامیده می شوند. برخی دیگر نیز به لحاظ محتوایی به مکتب اصالت جامعه گرایی دارند و به نام جمهوری معروف اند. (طالبی، محمد حسین، نقش مردم در نظام سیاسی مردم سالاری دینی اسلامی، تابستان ۱۳۹۷).

فصل دوم: ضرورت تشکیل مجلس خبرگان رهبری

گفتار اول: مجلس خبرگان رهبری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر ساختار حاکمیت و تاسیس نظام اسلامی با شاخصه های برگرفته شده از کتاب، سنت و تلاش ها و مجاهدت های مستمر فقها و رهنمودهای رهبر فقید انقلاب، حضرت امام خمینی (ره) نهادهای مختلفی در راستای مدیریت جامعه اسلامی تاسیس گردید که یکی از مهمترین آنها بر اساس وظایف محوله، مجلس خبرگان رهبری است. (الهام، غلامحسین، مرتضوی بابا حیدری، سیدصوالت، کعبی، عباس، تحلیل و بررسی بایسته های ساختاری مجلس خبرگان رهبری با رویکرد هدف گرا، تابستان ۱۴۰۰). محققین و لغت شناسان معتقدند که واژه خبره و مشتقات دیگر این لغت دارای معانی مشترکی می باشند. یعنی مفهومی که حکایت از اطلاع عمیق و آگاهی از روی تفحص و تحقیق همراه با دقت و بینش همه جانبه دارد. در کتاب التحقیق آمده است: معنی کلی این کلمه آگاهی کامل و علم قطعی و جامع و دقیق و تکبر و استخبار و خبر و خبیر و خبره و مشتقات این کلمه به همین معناست. (مصطفوی، سید حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۰) بر همین مبنا مجلس خبرگان، مجلسی متشکل از فقهای واجد شرایط است که بر اساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی، مسئولیت تعیین و نظارت بر ولی فقیه را دارند. از دیدگاه مفهوم شناسی (مجلس الخبرا) به معنای مجلس آگاهان و صاحبان تجربه و

تخصص است و مجلس خبرگان رهبری هم به معنای مجلس کارشناسان دارای تجربه و تخصص در پدیده رهبری می‌باشند و حاکی از کمال تطبیق معنای لغوی و اصطلاحی نهاد مجلس خبرگان رهبری است که با شرح وظایف و مأموریت آن نیز همخوانی دارد. رجوع به خبرگان و کارشناسان در علوم مختلف به عنوان راهکاری پذیرفته شده در مسائل هر علم حائز اهمیت است و براساس همین قاعده در فقه نیز از اهل خبره به عنوان یکی از راه‌های اثبات موضوع احکام شرعی در ابواب مختلف فقهی مانند اجتهاد، تقلید، طهارت، صوم، صلاۀ، حج، تجارت، نکاح، قصاص و دیات سخن رفته است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، جلد اول، صفحه ۷۳۱). در راستای حکومت دینی دو قرائت متفاوت از ماهیت حکومت دینی ارائه شده است که البته رجوع به خبر از فقها در امر مدیریت جامعه تنها در یکی از این قرائت‌ها موجه می‌نماید و گاهی بنا بر همان مبنا توسط شخصیت‌های ذی‌شان از خبرگان و دین‌شناسان، مطالبات و توصیه‌هایی صورت گرفته است. در هر صورت حکومت دینی مد نظر جامعه اسلامی، با وجود زمامداری فقیه، عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع و مدیر و مدبر تحقق دارد؛ زیرا در غیر این صورت حکومت فارغ از هر عنوانی، حکومت طاغوت است. بنابراین این نظریه پایه و اساس الف- تئوری پردازان مدرنیته اسلام و ب- حامیان نظریه تمدن اسلامی است. در واقع اختلاف نظر این دو نگرش در گستره کارایی اسلام صورت پذیرفته است. (الهام، غلامحسین، مرتضوی بابا حیدری، سید صولت، کعبی، عباس، تحلیل و بررسی بایسته‌های ساختاری مجلس خبرگان رهبری با رویکرد هدف گرا، تابستان ۱۴۰۰)

الف- تئوری پردازان مدرنیته اسلامی: واژه مدرنیته به معنای تجدد و تازگی است و در اصطلاح یعنی تجربه دوره مدرن که بیانگر تازگی، پیشرفت، ترقی و توسعه از گذشته است. نقطه مقابل مدرنیته، سنتگرایی، کهنه پرستی و غیره می‌باشد. (مصاحب، غلامحسین، دایره‌المعارف فارسی، جلد سوم، ۱۳۸۱) متفکرین مدرنیته اسلامی معتقدند اسلام علاوه بر برنامه فردی، یک دین سیاسی است که در عرصه حیات اجتماعی نیز مباحثی ارائه می‌دهد. ب- معتقدان به تشکیل تمدن اسلامی، معتقد به تمدنی متمایز با پدیده وارداتی تجدد و پیشرفت به سبک کشورهای غربی هستند و معتقدند اسلام، کارآمدی مناسبی برای ایجاد تمدنی جدید مبتنی بر فرهنگ، معنویت، اخلاق و ایدئولوژی توحیدی دارد. از پیشگامان این اندیشه حضرت امام خمینی (ره) و بعد ایشان، مقام معظم رهبری می‌باشد. (همان) شاخصه‌های تمدن اسلامی از دیدگاه هر دو رهبر بزرگ انقلاب اسلامی، همان مولفه‌های تدوین فقه حکومتی است که اصل استخراج و استنباط این مطالب مهم و بنیادی از اهم رسالت فقها در عصر کنونی به حساب می‌آید. در ساختار نظام جمهوری اسلامی نیز از لحاظ قانونی تنها نهاد شایسته و بایسته با پشتوانه ادله شرعی، مجلس خبرگان است. مجلس خبرگان رهبری یکی از نهادهای اساسی کشور است که هر چند نقش آن در فرایندهای خرد کشور محسوس نیست؛ ولی از جایگاه بسیار مهم و حیاتی در امر مدیریت کلان نظام اسلامی، تداوم و کارآمدی آن برخوردار می‌باشد.

گفتار دوم: لزوم تشکیل حکومت ولی فقیه

بر اساس آموزه‌های اسلامی و منابع معتبر دینی، فقهای واجد شرایط به صورت عام از طرف امامان معصوم (ع) جهت اداره و رهبری جامعه اسلامی، بر عصر غیبت منصوب گردیده و همه دارای ولایت می‌باشند. آنان موظفند در زمینه اداره امور جامعه و تشکیل حکومت اقدام نمایند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در روایات مقبوله عمر بن حنظله می‌فرماید: (مردم باید به کسانی از شما که حدیث و سخنان ما را روایت می‌کنند و در حلال و حرام ما به دقت می‌نگرند و احکام ما را به خوبی باز می‌شناسند، مراجعه کنند و او را به عنوان حاکم بپذیرند. من چنین کسی را بر شما حاکم قرار دادم؛ پس هرگاه به حکم ما حکم کنند و از او پذیرفته نشود، حکم خدا کوچک شمرده شده و بر ما رد شده است و آن که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و چنین چیزی در حد شرک به خداوند است. (کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالتعارف، ۱۴۰۱ هجری قمری) نتیجه استدلال این روایت این است که فقهای جامع شرایط علاوه بر منصب‌های ولایت در افتا، اجرای حدود و اختیارات قضایی، نظارت بر حکومت و امور حسبه، در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز ولایت دارند و این مناصب و اختیارات از اطلاق ادله ولایت فقیه استفاده می‌شود. بدیهی است امام (ع)، شخص معینی را به حاکمیت منصوب نکرده؛ بلکه به صورت عام تعیین نموده است. بر

این اساس در اصل پنجم قانون اساسی کشورمان آمده در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است و در اصل پنجاه و هفتم آن نیز می‌خوانیم «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردد. بنابر مبنای دینی و حقوقی فوق، حکومت فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت امری ضروری است. از طرفی، علی‌رغم اینکه تمامی فقه‌های واجد الشرایط برای اداره جامعه اسلامی در زمان غیبت امام معصوم، منصوب گردیدند اما در عین حال باید توجه داشت که ولایت و رهبری نظام واحد برای ملت واحد و کشور واحد، تعدد پذیر و تفکیک پذیر نمی‌باشد. بر این اساس، تصور وجود رهبری‌های متعدد و ولایت‌های موازی در یک حکومت به دلیل اینکه موجب هرج و مرج و به هم ریختگی نظام اجتماعی و گسستن شیرازه نظم و انسجام ملی یک مملکت است؛ غیرقابل قبول بوده که عقل سلیم به هیچ وجه نمی‌تواند آن را بپذیرد. البته نفس تعدد ولایت، مشکل‌زا نیست؛ بلکه تداخل در مقام اجرا و اعمال ولایت است که به هرج و مرج می‌انجامد. به عبارت دیگر، در صورت تراحم یا احتمال آن بین فقها واجدالشرایط، نمی‌توان قائل به جواز اعمال ولایت بر همه شد و تنها یکی از آنان باید اعمال ولایت کند. بر اساس دیدگاه نصب و حتی برخی قرائت‌های نظریه انتخاب در زمان غیبت، ولی فقیه از سوی مردم انتخاب می‌شود و با همین رای و انتخاب و بیعت، حکومت وی مشروعیت می‌یابد؛ یعنی مشروعیت فقیه و رهبر از سوی مردم است و انتخاب او هم از پایین به بالاست. مردم با انتخاب خود، حق تسلطی را که بر خود دارند، به او واگذار می‌کنند. بر این اساس مردم ولی فقیه را باید انتخاب کنند و مشروعیتش به رای آنان است؛ به گونه‌ای که اگر مردم نباشند مشروعیت ندارد. یعنی نه تنها مقبولیت ندارد، بلکه مشروعیت هم ندارد. این نظریه سابقه فقهی ندارد و تنها از سوی برخی فقه‌های معاصر مطرح شده است. در میان فقها همان نظریه انتصاب، مشهور و از پشتوانه مستحکمی برخوردار است. (سروش، محمد، دین و دولت در اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸) باید یکی از فقهایی را که دارای ملاک ترجیح و برتری در اموری نظیر اعلم بودن، برجستگی در فضایل اخلاقی، مقبولیت بیشتر، صلابت و استواری، مدیریت قوی‌تر، تدبیر استوارتر نسبت به دیگران است، به رهبری برگزید.

گفتار سوم: فلسفه وجودی مجلس خبرگان رهبری

با استناد به دیدگاه درباره رابطه حقیقت و آرای مردم که مورد تاکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است، شرایط و صفات رهبری به شرح ذیل اعلام شده است: صلاحیت علمی لازم برای افتاء در جمیع ابواب فقهی، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در قانون اساسی آمده است هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل ۵ و ۱۰۹ گردد و یا معلوم شود از آغاز، فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر بر عهده خبرگان مذکور در اصل ۱۰۸ می‌باشد. فلسفه وجودی دیگر مجلس خبرگان ایجاد آرامش و اطمینان بخشی به جامعه در شرایط ویژه و بحرانی است، زیرا مهمترین وظیفه مجلس خبرگان، شناسایی و تعیین و معرفی رهبر به مردم است و عمدتاً این تصمیم‌گیری مربوط به شرایط بحرانی است که جامعه فاقد رهبری شده است. بنابراین خبرگان، مجلس لحظه‌هاست و تصمیم‌گیری در چنین وضعیت بحرانی درباره مهم‌ترین مسئله کشور، یعنی انتخاب و معرفی رهبر جدید کار بس سترگی است که از عهده هرکس ساخته نیست. (قمی، محسن، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳) اطمینان و آرامش بخشی به جامعه در شرایط خاص، فوت، عزل یا استعفای رهبری به عنوان فلسفه دیگر وجود مجلس خبرگان قابل ارزیابی است. شاهد این سخن تصمیم سنجیده خبرگان در دوره اول این مجلس پس از ارتحال حضرت امام خمینی (ره) است که توانستند به نحو مطلوب به وظیفه خود عمل و فردی را برای رهبری جامعه معرفی کنند که هم در آن زمان و نیز اکنون و پس از گذشت سال‌ها از آن انتخاب، بهترین انتخاب بوده است و مجلس خبرگان توانست آرامش را به جامعه هدیه دهد. (همان) سومین نکته در فلسفه وجودی مجلس خبرگان آن است که در یک فراتحلیل می‌توان مجلس خبرگان را در راس هرم قدرت در کشور دانست؛ زیرا نهادهای دیگر در مقابل نهاد مافوق خود مسئول و پاسخگو هستند. دولت در برابر مجلس، مجلس در برابر شورای نگهبان و همه قوا در برابر رهبری مسئول و پاسخگو می‌باشند؛ مگر در برابر خداوند متعال و در نتیجه در مقابل چشمان تیزبین مردمی که به نمایندگان

آن رای داده و به آنها اعتماد کردند. لذا تمام امور و مقررات مربوط به مجلس خبرگان و انتخابات آن، صرفاً با تصویب خود خبرگان انجام می‌شود و مصوبات آن برای تایید به هیچ نهادی از جمله شورای نگهبان عرضه نمی‌شود؛ البته بر اساس اصل نود و نهم قانون اساسی، شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد. بر حسب نظریه تفسیری شورای نگهبان، این نظارت استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تایید یا رد صلاحیت کاندیداها می‌باشد. (نظریه تفسیری شماره ۱۲۳۴، مورخ ۱۳۷۰/۳/۱، شورای نگهبان قانون اساسی)

فصل سوم: وظایف و تشکیلات مجلس خبرگان رهبری

گفتار اول: انتخاب رهبر

رهبری در زمان حضور معصوم، بر مبنای «نص الهی» تعیین می‌گردد و نص، فرد واجد شرایط ولایت را معرفی و پس از آن مردم موظفانند که با وی بیعت نموده و زمینه تحقق حاکمیت او را فراهم آورند. ولی در عصر غیبت که نصی برای تعیین رهبر وجود ندارد، با "انتخاب مردم" برگزیده می‌شود. «علامه طباطبایی» در این باره می‌نویسد: پس از رسول خدا، جمهور از مسلمین، تعیین خلیفه را به «انتخاب مسلمانان» می‌دانستند و شیعه معتقد بود که خلیفه از جانب خدا و پیامبر «منصوص» بوده و امامان دوازده گانه معین شده اند، ولی به هر حال در عصر غیبت امام و در زمان حاضر، تردیدی وجود ندارد که حکومت اسلامی بر عهده «مسلمانان» بوده و آنان، خود باید بر مبنای کتاب خدا، فرمانروای جامعه را بر اساس سیره رسول اکرم، تعیین کنند. (طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، جلد چهارم) بر مبنای نظریه ولایت فقیه چون نصب فقهاء برای ولایت، «عام» بوده و ناظر به فرد خاصی نمی‌باشد، لذا با استفاده از شیوه انتخاب مردمی، باید فردی را که دارای صفات لازم برای رهبری است، تعیین نمود. (خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، جلد دهم) پس از این انتخاب و با تعیین «ولیّ منتخب»، فقهای دیگر، مسئولیتی در اداره حکومت نداشته و این تکلیف، از آنان ساقط می‌شود (خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، جلد دوم، ۱۴۰۹ هجری قمری) و چون دخالت ایشان در حیطه رهبری نظام، به تزامم با ولیّ امر می‌انجامد، نمی‌تواند مشروع باشد. (خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، جلد دوم، ۱۴۰۹ هجری قمری). انتخاب رهبری در ایران، مانند بسیاری از کشورها به صورت دو مرحله‌ای است؛ مردم در مرحله اول، به خبرگان مورد اعتماد خود رأی می‌دهند و در مرحله دوم، نمایندگان مردم، از فقهای واجد شرایط، بهترین آنان را برای رهبری انتخاب می‌نمایند. بسیاری از صاحب نظران، انتخابات دو مرحله‌ای را برای تعیین رهبر، مناسب تر می‌دانند، زیرا معتقدند علاوه بر این که نمایندگان مردم، در فضایی به دور از هیجانات و تبلیغات، به بررسی و تصمیم گیری می‌پردازند، تجربه نیز نشان داده که وقتی فردی با رأی مستقیم اکثریت مردم به ریاست می‌رسد، بیشتر در معرض سوء استفاده از قدرت قرار دارد و کشور را به سوی دیکتاتوری پیش می‌برد. (قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، ۱۴۰۳) این شیوه، معقول ترین راه برای تعیین رهبر است؛ زیرا در بسیاری از نظام‌های مبتنی بر انتخابات، برای دستیابی به بالاترین مقام اجرایی کشور، اگر داوطلبان از نظر: «سن»، «تابعیت» آن کشور و «اقامت» در آن، واجد شرایط باشند، می‌توانند خود را کاندیدای ریاست کنند و این شرایط به سهولت، برای مجریان انتخابات قابل تشخیص است، ولی در نظام اسلامی، رهبری نظام باید از صلاحیت بالای علمی و شایستگی اخلاقی و قدرت مدیریت برخوردار باشد. همان گونه که برای گزینش مهندس متبحر یا پزشک حاذق، نمی‌توان به رأی عمومی اکتفاء نمود و باید به متخصصین آن امر رجوع شود، در گزینش «فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبّر» نیز باید با مراجعه به خبرگان، برترین فرد از واجدین شرایط را شناسایی نمود. حتی در مواردی که می‌توان با انتخاب مستقیم مردم به این گزینش دست یافت، ولی باز برای تصمیم گیری در باره «کناره گیری» رهبر و «نظارت» بر او، به گروه خاصی نیاز است. خبرگان به دلیل آن که نمایندگان برگزیده مردم اند، لذا «رأی آنان»، نقش «بیعت مردم» را ایفاء می‌کند و بر مبنای جعل ولایت از سوی خدا، هر چند بیعت مردم، «مبدأ ولایت» نیست، ولی «تولی امور مسلمین»، بدان بستگی دارد و بدون آرای اکثریت، نمی‌توان قدرت را در دست گرفت: «فقیه جامع الشرائط» ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی

دارد به «آرای اکثریت مسلمین» که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به «بیعت» با ولیّ مسلمین. (خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، جلد بیستم) در این تحلیل، انتخاب خبرگان ملت، از جهت «گزینش رهبر» و «پذیرش رهبر»، نقش اساسی دارد: جنبه اول، «اظهار نظر» گروهی خبره به حساب آمده و در تشخیص فرد واجد صلاحیت رهبری ماهیت «اخباری» دارد و جنبه دوم، «تعهد و پیمان» نمایندگان ملت با رهبر بوده و به منزله بیعت، ماهیت «انشایی» دارد. در قانون اساسی، تعیین رهبری، را وظیفه مجلس خبرگان دانسته است. اصل ۱۰۷ بیان میدارد: پس از مرجع عالی‌قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیه الله العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف) که از طرف اکثریت قاطع مردم، به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. هم‌چنین معیارهای انتخاب رهبر توسط مجلس خبرگان در اصل ۱۰۷ اینگونه آمده است: خبرگان رهبری در باره همه فقههای واجد شرایط مذکور در اصول ۵ و ۱۰۹، بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یک‌صد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت، یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسؤولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. در جهت اجرای این اصل و شناخت شرایط مذکور در اصل پنجم و یک‌صد و نهم قانون اساسی، کمیسیونی مرکب از یازده نفر عضو اصلی و پنج نفر عضو علی‌البدل در مجلس خبرگان تشکیل می‌گردد. وظیفه اصلی این کمیسیون، تحقیق در باره همه موارد مربوط به شرایط رهبر، موضوع اصول یاد شده، کسانی که در مظان رهبری قرار دارند و ارائه نتایج حاصله به هیئت رئیسه برای بررسی مجلس خبرگان است.

گفتار دوم: عزل رهبر

«تداوم رهبری» ولیّ امر، به «استمرار صلاحیت و شایستگی» وی بستگی دارد و با فقدان هر یک از شرایط لازم برای رهبری، مشروعیت آن از بین می‌رود. البته برخی از فرق اسلامی عقیده دارند که این شرایط در آغاز مورد نیاز است و پس از تحقق ولایت، هیچ عاملی از قبیل فسق و ظلم، خللی در مشروعیت حاکم پدید نمی‌آورد و نمی‌توان بدین وسیله عقد خلافت و امامت را بر هم زده و حاکم را عزل کرد. (وزارت اوقاف کویت، الموسوعة الفقهية، ۱۴۱۴ هجری قمری) اما شیعه اصرار دارد که با کمترین انحراف، رهبری، منصب خود را از دست داده و باید او را برکنار نمود. فقیه، اگر یک کلمه دروغ بگوید، یک قدم بر خلاف بگذارد، ولایت ندارد. (خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، جلد یازدهم) و با هرگونه انحراف فکری یا عملی، شخص به صورت قهری معزول است و پیش از آن‌که مردم به عدم صلاحیت وی رأی دهند، خود به خود ساقط می‌شود و البته مردم هم باید قدرت را از دست او بگیرند. (خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، جلد چهارم) بنابراین در قانون اساسی در سه مورد، برکناری رهبری پیش‌بینی شده است: ناتوانی از انجام وظایف رهبری؛ از دست دادن یکی از شرایط رهبری و کشف فقدان یکی از شرایط از آغاز.

در هر یک از این موارد، قانون اساسی، تشخیص و تصمیم را بر عهده مجلس خبرگان نهاده است. اصل ۱۱۱ در این باره بیان میدارد: هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در ۵ پنجم و ۱۰۹ گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر، به عهده خبرگان مذکور در اصل یک‌صد و هشتم می‌باشد. مجلس خبرگان برای اجرای این اصل، دارای کمیسیونی مرکب از یازده نفر عضو اصلی و پنج نفر عضو علی‌البدل است. بستگان نزدیک سببی و نسبی رهبر نمی‌توانند در این کمیسیون عضو باشند. این کمیسیون، موظف است اطلاعات لازم در باره این اصل را به دست آورده و نسبت به صحت و سقم گزارشات واصله، بررسی نماید. اگر دو سوم اعضای کمیسیون و هیئت رئیسه، به تشکیل اجلاس خبرگان برای رسیدگی و عمل به اصل یک صد و یازدهم، رأی دهند، اجلاس خبرگان در اولین فرصت تشکیل می‌شود و پس از بررسی‌های لازم، رأی‌گیری انجام می‌گیرد.

گفتار سوم: نظارت بر رهبر

در جامعه اسلامی، دو نوع نظارت بر رهبری وجود دارد: نظارت عام مردم که در جهت ایفای نقش «النصیحة لائمة المسلمین» و «امر به معروف و نهی از منکر» انجام می گیرد. نوع دیگر، نظارت نهادینه که توسط نهاد خاصی اعمال می گردد و پشتوانه «حقوقی» دارد. در این نظارت، صرفاً به ارزیابی وقایع آشکار و موضع گیری های پیدا اکتفاء نمی شود، بلکه حق تفحص داشته و می تواند از مقام مسئول پاسخ بخواهد. در نظام اسلامی، رهبری دارای دو مسئولیت «جزایی» و «سیاسی» است. از نظر جزایی، تشریفات خاصی برای بررسی اتهامات او در دادگاه وجود ندارد و در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی، تصریح شده که «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است». لذا رسیدگی به تخلفات او مانند سایر شهروندان است. در حالی که در برخی کشورها مانند آمریکا، رئیس جمهور از نوعی مصونیت قضایی برخوردار است و در باره جرایمی از قبیل ارتشاء، دادگاه عادی نمی تواند رسیدگی کند، بلکه ابتدا کنگره به موضوع می پردازد و سپس پرونده در مجلس سنا مطرح می شود و برای رأی به محکومیت رئیس جمهور، رأی دو سوم سناتورها لازم است. علاوه بر این در جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان عهده دار نظارت بر رهبری است. که مستفاد از اصل ۱۱۱ قانون اساسی است: تشخیص ناتوانی رهبر از انجام وظایف قانونی خود یا فقدان یکی از شرایط بر عهده مجلس خبرگان است. زیرا خبرگان مسئولیت «عزل رهبر» را بر عهده دارد - نص اصل ۱۱۱ قانون اساسی - پس لازمه آن نظارت بر توانایی رهبری و استمرار شرایط آن است. (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی) و البته این نظارت، در تضاد با ولایت مطلقه نیست. (جواد آملی، عبدالله، ولایت فقیه ولایت عدالت و فقاقت، ۱۳۹۸). مجلس خبرگان برای انجام این وظیفه، دارای کمیسیون تحقیق است که علاوه بر رسیدگی به گزارشات واصله و تحقیق در باره صحت و سقم آنها به تشکیلات اداری رهبری نیز توجه داشته و به آن مقام در جلوگیری از نفوذ و دخالت عناصر نامطلوب در تشکیلات نهاد رهبری مساعدت می نماید. (ماده ۴۱ آیین نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری) انجام هر عملی که به طور مستقیم، در تأمین هدف مجلس خبرگان، مؤثر باشد، وظیفه اصلی این مجلس است و انجام اعمالی که اثر مستقیم آن، تأمین هدف مزبور نباشد، وظیفه فرعی تلقی می گردد. بدیهی است که نتیجه نهایی وظایف جنبی، حسن اجرای وظایف اصلی خواهد بود. از وظایف فرعی مجلس خبرگان، وضع قوانین مربوط به این مجلس و رسیدگی به بودجه سالانه این مجلس است.

گفتار چهارم: وضع قوانین مجلس خبرگان و تفسیر آنها

مطابق اصل ۱۰۸ قانون اساسی، قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین نامه داخلی جلسات آنان، برای نخستین دوره، باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان، تهیه و با اکثریت آرای آنان، تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس، هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان، در صلاحیت خود آنان است. به منظور انجام بهتر این وظیفه، کمیسیون اصل یکصد و هشتم، در مجلس خبرگان تشکیل می شود که وظیفه آن، بررسی قوانین مربوط به خبرگان، از جمله انتخابات و آیین نامه داخلی این مجلس است. مرجع وضع هر قانون، باید مرجع تفسیر آن نیز باشد؛ زیرا واضع قانون به مراد خود آگاه است. بر این اساس، ماده ۴۵ آیین نامه داخلی مجلس خبرگان، مقرر کرده که: «تفسیر قانون انتخابات و آیین نامه داخلی مجلس خبرگان، در موارد ابهام، با خود خبرگان است». اطلاق این ماده، مواد قانونی مربوط به خبرگان را که از سوی فقهای اولین شورای نگهبان، تهیه و تصویب شده است، نیز شامل می شود. در نتیجه، تنها مرجع تفسیر قوانین مربوط به خبرگان، خود آنان هستند.

گفتار پنجم: رسیدگی به بودجه سالانه مجلس خبرگان

مطابق ماده ۴۷ آیین نامه داخلی مجلس خبرگان: به منظور انجام امور زیر، کمیسیونی به نام کمیسیون امور مالی و اداری، مرکب از یازده عضو اصلی و پنج عضو علی البدل، تشکیل می گردد:

۱. بررسی و پیشنهاد هزینه های مجلس خبرگان و تقدیم آن به هیئت رئیسه، جهت تصویب و ارائه آن به دولت، جهت درج در بودجه سالانه کل کشور؛

۲. تنظیم نمودار تشکیلاتی و ضوابط استخدامی کارمندان با هم آهنگی سازمان مدیریت و برنامه ریزی و نظارت بر حسن جریان امور اداری و ارائه آن به هیئت رئیسه؛

۳. بررسی و پیشنهاد هزینه های ناشی از امور نمایندگی و ارائه آن به هیئت رئیسه؛

۴. بازرسی و رسیدگی در مورد کلیه اموال و دارایی های منقول و غیر منقول مجلس خبرگان و تحقیق و تسویه کلیه حساب ها و رسیدگی به هزینه کرد بودجه سالانه مجلس خبرگان و تقدیم گزارش آن به مجلس خبرگان.

گفتار ششم: تشکیلات مجلس خبرگان رهبری

مجلس خبرگان رهبری در راستای انجام وظایف مندرج در اصول قانون اساسی دارای کمیسیون های مختلفی است که بر مبنای آنها سعی در انجام امورات محوله را خواهد داشت اعضای این کمیسیون ها هر دو سال یکبار از میان نمایندگان این مجلس انتخاب و در هر ماه دو دفعه تشکیل جلسه خواهند داد و شامل یک نفر رئیس، یک نفر نائب رئیس دو نفر منشی و و یک مخبر می باشند. از مهم ترین این کمیسیون ها می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- کمیسیون موضوع اصل ۱۱۱ قانون اساسی: این کمیسیون خود شامل کمیته تحقیق می باشد که نظارت بیرونی قدرت رهبری را بر عهده دارد و تحقیقات آن به صورت محرمانه انجام می پذیرد. اعضای این کمیته از بستگان نسبی و سببی رهبر نیست و در ماه دو دفعه تشکیل جلسه خواهند داد این کمیسیون وظیفه تشخیص ناتوانی و فقدان شرایط رهبری مندرج در اصل ۱۰۹ و ۵ را بر مبنای یک معیار مشخص انجام می دهد.

۲- کمیسیون موضوع اصل ۱۰۸ قانون اساسی: این کمیسیون وظیفه تصویب آیین نامه های داخلی مجلس خبرگان و همچنین قوانین مربوط به انتخاب مجلس خبرگان و هر قانون دیگر را در رابطه با مجلس خبرگان رهبری بر عهده دارد.

۳- کمیسیون موضوع اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی: این کمیسیون وظیفه تحقیق و بررسی در مورد همه صفات و شواهد رهبری و همچنین اعلام نتایج این تحقیقات به هیئت رئیسه را بر عهده دارد. گزارش این کمیسیون کاملاً سری در اختیار هیئت رئیسه و شخص رهبر قرار می گیرد.

۴- کمیسیون بررسی راه های پاسداری و حراست از ولایت فقیه: این کمیسیون وظایف مهم و مختلفی از قبیل تحقیق و پژوهش در مورد حکومت اسلامی، بالاخص ولایت فقیه و نشر آن به صورت مناسب و همچنین پاسخ به شبهات را برعهده دارد. معرفی مشخصه ولایت فقیه در جامعه علمی (داخل و خارج) در سطح عموم مردم، بررسی شیوه های مناسب تر و ترویج اندیشه حکومت اسلامی و ولایت فقیه در سطوح مختلف، گردآوری آمار و اطلاعات اولیه در مورد آسیب شناسی و خودشناسی در رابطه با حکومت اسلامی ولایت فقیه و ارائه راهکارهای مناسب برای دفع و رفع آنها می باشد.

۵- کمیسیون اجتماعی- سیاسی: به منظور آگاهی مستمر اعضای خبرگان نسبت به تحولات مهم داخلی و خارجی به خصوص مسائل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی فعالیت دارد و گزارش مربوطه یک ماه قبل از برگزاری جلسات مجلس به هیئت رئیسه تقدیم می شود.

۶- کمیسیون امور مالی- اداری: این کمیسیون وظیفه برآورد هزینه های مجلس، تصویب برای ارائه به هیات رئیسه و تصویب آن و ارسال مصوبه به دولت را بر عهده دارد.

۷- کمیته تحقیق: این کمیته شامل ۷ نفر اعضای اصلی و چهار نفر عضو علی البدل میباشد که برای مدت ۲ سال با رای مخفی مجلس خبرگان انتخاب می شود. اعضای این هیات می بایست دارای ویژگی های زیر باشد: عدم عضویت هیئت رئیسه در این کمیته، عدم وجود وابستگی نسبی و سببی با رهبری، عدم داشتن سمت های اجرایی و قضایی از سوی رهبری، داشتن فراغت کافی برای انجام وظایف (حبیب نژاد، سید احمد، قانون اساسی درباره نظارت بر رهبری چه می گوید؛ تهران ۱۳۹۲)

نتیجه گیری

در این پژوهش، هدف اصلی ما بررسی و تحلیل جایگاه حقوقی مجلس خبرگان رهبری در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران بود. با استفاده از رویکردی توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مبانی فقهی، حقوقی و سیاسی، تلاش کردیم تا ابعاد مختلف این نهاد کلیدی را مورد واکاوی قرار دهیم و نقش و کارکردهای آن در حفظ و استمرار نظام جمهوری اسلامی را تبیین نماییم.

یافته‌های پژوهش نشان داد که مجلس خبرگان رهبری، به عنوان یک نهاد برآمده از قانون اساسی و با برخورداری از پشتوانه فقهی و حقوقی مستحکم، وظایف بسیار مهمی را بر عهده دارد. این وظایف شامل تعیین رهبر واجد شرایط، نظارت مستمر بر عملکرد رهبری و در صورت لزوم، عزل ایشان می‌شود. مجلس خبرگان با ایفای این وظایف، نقش بی‌بدیلی در تضمین انطباق رهبری با معیارهای اسلامی و قانونی، حفظ اصول و ارزش‌های انقلاب و جلوگیری از انحراف احتمالی نظام ایفا می‌کند. اهمیت مجلس خبرگان رهبری نه تنها در وظایف قانونی آن، بلکه در نقش آن به عنوان یک نهاد واسطه بین رهبری و مردم نیز نهفته است. این مجلس با انتخاب شدن توسط مردم، مشروعیت خود را از آرای عمومی کسب می‌کند و با نظارت بر رهبری، اطمینان حاصل می‌کند که رهبر منتخب، همواره در راستای منافع مردم و ارزش‌های نظام حرکت می‌کند. در شرایط بحرانی و حساس، مجلس خبرگان می‌تواند با تصمیم‌گیری‌های خود، آرامش و ثبات را به جامعه بازگرداند و از بروز هرگونه خلل در نظام جلوگیری کند. با توجه به اهمیت روزافزون نقش مجلس خبرگان رهبری در حفظ و استمرار نظام جمهوری اسلامی، پیشنهاد می‌شود تا نسبت به بررسی دقیق‌تر نقش این مجلس در حوزه‌های مختلفی مانند حفظ و ترویج ارزش‌های انقلاب، تعامل با سایر نهادهای حکومتی، و پاسخگویی به چالش‌های پیش روی نظام پرداخته شود. همچنین، بررسی تطبیقی جایگاه مجلس خبرگان با نهادهای مشابه در سایر کشورها می‌تواند به درک بهتر نقش و اهمیت این نهاد در نظام جمهوری اسلامی کمک کند.

منابع

- ۱- آیین نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری
- ۲- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه ولایت عدالت و فقاقت، ۱۳۹۸
- ۳- حبیب نژاد، سید احمد، قانون اساسی درباره نظارت بر رهبری چه می‌گوید؛ تهران ۱۳۹۲،
- ۴- خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، جلد بیستم،
- ۵- خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، جلد دوم، ۱۴۰۹ هجری قمری
- ۶- رحیمی نژاد، حمید، جواهری طهرانی، محمد، دیرینه شناسی مفهوم حاکمیت با تاکید بر روش دیرینه شناسی دانش میشل فوکو، بهار ۱۴۰۱،
- ۷- رهبر، عباسعلی، مقدمی، مهرداد، بنیان های حقوقی مردم سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تابستان ۱۳۹۰
- ۸- سروش، محمد، دین و دولت در اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸
- ۹- طالبی، محمد حسین، نقش مردم در نظام سیاسی مردم سالاری دینی اسلامی، تابستان ۱۳۹۷
- ۱۰- طباطبایی، سیدمحمد حسین، تفسیرالمیزان، جلد چهارم
- ۱۱- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، ۱۴۰۳
- ۱۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،
- ۱۳- قمی، محسن، پژوهش های انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳
- ۱۴- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالتعارف، ۱۴۰۱ هجری قمری
- ۱۵- مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی
- ۱۶- مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف فارسی، جلد سوم، ۱۳۸۱
- ۱۷- مصطفوی، سید حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۰
- ۱۸- نظریه تفسیری شماره ۱۲۳۴، مورخ ۱۳۷۰/۳/۱، شورای نگهبان قانون اساسی
- ۱۹- هابز، توماس، لویاتان، آوریل ۱۶۵۱ میلادی،
- ۲۰- هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، جلد اول، صفحه ۷۳۱
- ۲۱- الهام، غلامحسین، مرتضوی بابا حیدری، سیدصوالت، کعبی، عباس، تحلیل و بررسی بایسته های ساختاری مجلس خبرگان رهبری با رویکرد هدف گرا، تابستان ۱۴۰۰

Analysis of the Legal Status of the Assembly of Experts in the Political Structure of the Islamic Republic of Iran

Javad Nori¹, Hasti Hajzadeh Toosi², Zeinab Habibi³

1- PhD in Public Law, Department of Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Iran. 2- Law Student, Department of Law, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Iran.

3- Law Student, Department of Law, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Iran.

Abstract

The Islamic Republic of Iran system has been formed as a unique government model based on Islamic principles and foundations and relying on religious democracy. In this structure, various institutions have been envisaged to ensure the implementation of these principles and the management of society's affairs, each of which has its own specific duties and legal status. In the meantime, the "Assembly of Experts" is of particular importance and sensitivity due to its unique role in determining, monitoring, and, if necessary, dismissing the Leader. The Islamic Republic of Iran, as a manifestation of religious democracy, is based on deep Islamic principles and foundations and seeks to achieve the lofty goals of Sharia within the context of an efficient and popular government. In this government structure, which has a unique model in the world, the institution of "leadership" as the backbone of the system plays a pivotal role in guiding society, preserving values, and ensuring national cohesion. This lofty and sensitive position requires a precise mechanism for determination, supervision, and protection, and the "Assembly of Experts on the Leadership" was established precisely to fulfill this grave responsibility. This research, with an analytical-legal approach, seeks to dissect the legal and jurisprudential position of the Assembly of Experts on the Leadership in the governmental system of the Islamic Republic of Iran. The main goal of this analysis is not only to explain how this assembly selects and supervises the leader, but also to clarify the broader dimensions of its role in preserving the principles and values of the Islamic Revolution and the Constitution. In this regard, first, in the first chapter, we will examine the fundamental theoretical concepts such as "sovereignty", "absolute guardianship of the jurist", and "religious democracy", concepts whose deep understanding is vital for understanding the existential philosophy and functioning of the Assembly of Experts. Then, in the second chapter, we will discuss in detail the necessity of forming this assembly, its main functions – including identifying and appointing a qualified leader, continuously monitoring him and, if necessary, dismissing him – as well as its high position at the top of the pyramid of power of the system. This comprehensive analysis will help the reader to correctly understand the importance of the existence of a specialized institution elected by the people to safeguard the highest position of the Islamic Republic of Iran system and, in this way, provide a complete picture of the unique role of the Assembly of Experts in the continuity and dynamism of this system.

Keywords: Sovereignty, absolute guardianship of the jurist, Assembly of Experts, religious democracy, Iran
